

سخنرانی در دیدار گروه کثیری از دانشجویان و دانش‌آموزان، به مناسبت سیزدهم آبان ماه - 15 / آبان / 1370

بسم الله الرحمن الرحيم

به همه‌ی برادران و خواهران عزیز، جوانان، دانشجویان، دانش‌آموزان، معلمان، مربیان و مسؤولان، مخصوصاً به خانواده‌های محترم شهیدان و جانبازان عزیز خوش‌آمد می‌گویم و توفیق و فضل الهی را برای همه‌ی شما مسألت می‌کنم.

جوان در هر جامعه و کشوری، محور حرکت است. اگر حرکت انقلابی و قیام سیاسی باشد، جوانان جلوتر از دیگران در صحنه‌اند. اگر حرکت سازندگی یا حرکت فرهنگی باشد، باز جوانان جلوتر از دیگرانند و دست آنها کارآمدتر از دست دیگران است. حتی در حرکت انببای الهی هم - از جمله حرکت صدر اسلام - محور حرکت و مرکز تلاش و تحرك، جوانان بودند.

آن کشورهایی که جوان کم دارند - کما این که بعضی از کشورها امروز به خاطر بعضی از سیاستهای تنظیم نسل و خانواده و از این حرفها، دچار کمبود نسل جوان هستند - ولو در علم و تکنولوژی و ترقیات جلو باشند، کارشان لنگ است؛ مجبورند از کشورهای دیگر جوان قرض بگیرند! جوان و جوانی، یکی از درخشندگیهای آفرینش الهی است. دشمنان جوامع - از جمله جوامع اسلامی - این نکته را خوب تشخیص داده‌اند و بخصوص روی آن انگشت گذاشته‌اند. این مربوط به امروز نیست؛ از یک قرن پیش تاکنون این گونه بوده است.

در کشورهای اسلامی، برای ضایع کردن نسل جوان، برنامه‌ی همه‌جانبه‌ی شروع شد. می‌دانید که دوران استعمار - یعنی دست‌اندازی کشورهای غربی به کشورهای آسیایی و آفریقایی - نزدیک به دو بیست سال قبل شروع شد. آنها می‌دانستند که این وضع ادامه پیدا نمی‌کند، و اگر جوانان رشد کنند، با فرهنگ بشوند، با اراده باشند، نمی‌گذارند آب خوش از گلو بیگانگان و چپاولگران پایین برود؛ لذا برای فاسد کردن نسل جوان برنامه‌ریزی کردند.

این که شاید شما در بعضی از کتابها یا مقاله‌ها خوانده‌اید که در بعضی از کشورهای امریکای لاتین یا شرق آسیا، نسل جوان غرق در فسادهای گوناگون است - از مواد مخدر و سکرآور و فساد جنسی - این طور نیست که روال کار از اول چنین بوده است؛ این سیاست پیاده شده است. متأسفانه در دوران ستمشاهی، ما هم از این قضیه برکنار نبودیم. در این کشور هم به دست خاندان خائن و سیه‌روی پهلوی و دستیارانشان، هرچه توانستند، این سیاست را پیاده کردند.

البته کشورهای اسلامی خصوصیتی داشتند، که همان «اسلام» بود؛ و کشور ما در بین کشورهای اسلامی خصوصیت دیگری اضافه‌ی بر آن داشت، که آن «روحانیت مردمی» بود؛ و می‌دانید که در کشورهای دیگر اسلامی، به این شکل ایران نبوده، هنوز هم نیست. اسلام و تبلیغات اسلامی، جلوی آن موج سهمگین ایستاد. شعارهای انقلابی و حرکت کوبنده‌ی امام عالی‌مقام و عظیم‌الشأن، کار را بر دشمن مشکل کرد. در بحبوحه‌ی همان موج فسادآفرینی که بر این کشور حکومت می‌کرد، جلوه‌های ایمان و سرسپردگی به دین، باز اول در بین جوانان خود را نشان داد.

من پدران و مادران متوسطی را می‌شناختم که طاقت همراهی کردن با احساس دینی جوان خودشان را نداشتند؛ حتی گاهی از احساسات دینی و تعبد و زهد و بی‌اعتنایی به دنیا و به خوراک و به آسایشی که در جوانانشان مشهود

بود، پیش ما شکایت می‌کردند! آن پدران و مادران، با همان تربیتهای غلط رشد کرده بودند، مسلمان هم بودند؛ اما این جوشش ایمان اسلامی در آنها نبود؛ ولی جوانشان تحت تأثیر تربیت انقلابی قرار گرفته بود؛ به همین خاطر بود که جوانان، خانواده‌ها را پشت سر خودشان می‌کشیدند؛ و این شد که آن قیام عظیم مردمی و آن حرکت بی‌نظیر در عالم - یعنی انقلاب اسلامی ما - به رهبری امام و با پشتیبانی قاطبه‌ی ملت و با میداناری جوانان به پیروزی رسید. این یک فتح بود؛ هم فتح میدان مبارزه با استکبار بود، و هم بالاتر از آن، فتح سرزمین دل جوانان بود؛ که این را اسلام و انقلاب و امام کرده بودند، و این فتح الفتوح بود. بزرگترین کار امام، ساختن جوانان بود.

بعد از آن هم در دوران جنگ، باز جوانان بودند که جنگ را با خسران دشمن تمام کردند. این شهدای جوان، این رزمندگان جوان، این دست‌اندرکاران جوان عرصه‌های جنگ، چیزی نیست که اهمیت نسل جوان را در حادثه‌ی سرنوشت‌سازی مثل جنگ از نظر دور بدارد. این حادثه اتفاق افتاد، اما چشمهای طراحان استکبار جهانی همه‌ی صحنه را دید و فهمید که جوان مؤمن در این کشور، زیر تربیت اسلام انقلابی، چه معجزه‌ها می‌کند.

امروز همه می‌دانند که فکر استکبار چیست. همه فکر امریکا را - که رأس استکبار است - خوانده‌اند. فکر اینها، سلطه بر همه‌ی عالم است؛ بخصوص این منطقه‌ی حساسی که ما در آن زندگی می‌کنیم؛ یعنی منطقه‌ی خاورمیانه، خلیج فارس و این نقطه‌ی اساسی اقتصادی و نظامی. این فکر استکباری، دنبالش نقشه‌هاست. این نقشه‌های ضد مردمی و ضد اسلامی، سروکارش با انسانهاست. اگر استکبار بتواند موج عظیم انسانی را از مقابل خود کنار بزند، دولتها نیستند که بتوانند مقابل امریکا مقاومت کنند. دیدید که دولتها در کنفرانس خیانت (1) چه کردند. اگر کسی بتواند جلوی حرکت فرعون‌ی و طاغوتی استکبار امریکایی و ایادیش را بگیرد، ملتها هستند و ملتها می‌توانند. طراحان استکبار ممکن نیست این مطلب را نفهمند؛ ممکن نیست به ملتها و بخصوص به جوانان به چشم یک خطر بزرگ نگاه نکنند؛ ممکن نیست در مقابل این خطر، تدبیری نیندیشند و تاکتیکهای لازم را انتخاب نکنند.

پس، همین‌طور که شما نشسته‌اید، می‌توانید خوب تصور کنید که امروز یکی از کارهای اساسی استکبار این است که نسل جوان را در کشورهای اسلامی - و هر کشور اسلامی که بيدارتر است، بیشتر - از صحنه بیرون کند. کدام کشور اسلامی از همه بيدارتر، از همه زنده‌تر، و از همه بی‌محاباتر در مقابل استکبار ایستاده است؟ جز ایران اسلامی؟ پس، جوانان ایران اسلامی بدانند که استکبار برای بیرون راندن آنها از صحنه‌ی این مبارزه‌ی که در آن، فتح و پیروزی حتماً نصیب ملتهاست و لاغیر، مشغول پول خرج کردن و طراحی انواع نقشه‌هاست. هدف این نقشه‌ها، شما جوانان مؤمن و انقلابی و شجاعی هستید که ایستاده‌اید، تا هدفهای انقلاب و امامتان را تا آخرین رقم به تحقق برسانید و هر مانعی را از سر این راه بردارید.

هر حرکتی که منجر به این بشود که نسل جوان احساس کند باید از صحنه‌ی مقاومت کناره بگیرد، این حرکت، با واسطه یا بی‌واسطه، مربوط به امریکا و نظام استکباری است؛ این یک معیار کلی است. هر کاری که در کشورهای دیگر کردند، این‌جا هم می‌خواهند بکنند: سرگرم کردن جوانان به مسائل جنسی، سرگرم کردن جوانان به مسائل شخصی، آلوده کردن جوانان به مواد مخدر و مسکر، منحرف کردن ذهن جوانان از آرمانهای انقلابی و اهداف اصلی، متوجه کردن آنها به اهداف کوچک و جزئی و صنفی و امثال اینها، متزلزل کردن ایمان نسل جوان به اسلام، متزلزل کردن ایمان نسل جوان به اصول انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی و حتی به امام، و نیز هر چیزی که در راه این مبارزه‌ی عظیم به کار گرفته می‌شود و وجودش لازم است، آن را در چشم نسل جوان، بی‌رنگ و بی‌اثر و بی‌فایده و مهمل جلوه دادن. اگر شما جایی چیزی در این مضمونها دیدید، در کتابی خواندید، در رمان ترجمه‌شده یا نوشته‌شده‌ی مطالعه کردید، در مقاله‌ی ترجمه‌شده‌ی یا در شعر و یا در فلسفه‌بافی‌ی مشاهده کردید، حتی در تظاهرات به اصطلاح جسورانه و پُرخشمی چیزی از این قبیل دیدید، آن را متهم کنید؛ بدانید که تصادفی نیست؛

بدانید که امریکا از شما می‌ترسد؛ بدانید که بزرگترین پستهای استکبار عالمی، از حضور شما در صحنه، احساس ناامنی می‌کند.

می‌خواهند شما را از سر راه بردارند. چگونه می‌شود این کار را کرد؟ با کشتار که نمی‌توانند. اگر می‌توانستند با یک بمب اتم یا با یک حرکت نظامی، این ملت را تار و مار کنند، می‌کردند؛ اما نمی‌توانند؛ این به ضررشان تمام می‌شود؛ این را می‌فهمند. اگر می‌توانستند این ملت را از صحنه‌ی زمین حذف کنند، می‌کردند؛ اما نمی‌توانند و قدرتشان را ندارند؛ سنت عالم این نیست. پس، باید این ملت و این جوانان باشند؛ اما سر راه تجاوزگری آنها نباشند.

امروز در بعضی از کشورهای به اصطلاح اسلامی، چند میلیون جوان دستشان را در جیبشان می‌کنند و سوت می‌زنند و بی‌اعتنا به حوادث عظیم عالم، در خیابان راه می‌روند و قدم می‌زنند! امروز چند میلیون جوان، سرگرم مسائل حقیر در زندگی شخصیت و نمی‌دانند که دشمن انسانیت و دشمن آنها و دشمن شرف ملت‌ها، با ملت‌ها چه می‌کند. چنین جوانانی در دنیا هستند. استکبار با خودش می‌گوید که چرا ما این جوانان را هم به خیل آن جوانان ملحق نکنیم؟ دارند تلاش می‌کنند؛ باید در مقابل این حرکتها بایستید. در درجه‌ی اول، باید دانشجویان و دانش‌آموزان، و بعد بقیه‌ی جوانان در هر قشری - کارگر، بازاری، روستایی، شهری - این تلاشها را خنثی کنند.

البته در درجه‌ی اول، جوان دانشجو و دانش‌آموز باید خودسازی کند. خودتان را با تربیت دینی بسازید. امور تربیتی خوب است، معلم تربیتی خوب است، گوینده‌ی تربیتی خوب است؛ اما آن کسی که از درون خود، موعظه کننده و تربیت کننده‌ی نداشته باشد - «واعظ من نفسه» (2) - این تربیتها به کارش نمی‌آید. خودتان را بسازید، با نفس مبارزه کنید، اجرای حکم الهی را در محدوده‌ی شخص خودتان بزرگ بشمارید و به نماز، به توجه به خدا، به دعا و به توکل اهمیت بدهید؛ این شما را پولادین خواهد کرد.

چیزی که امریکا از آن می‌ترسد، حتی لفاظیهای سیاسی هم نیست. البته شما باید قدرت تحلیل سیاسی پیدا کنید. اگر جوانانی و ملتی بینش سیاسی نداشته باشند، فریب می‌خورند؛ آنها را از صحنه خارج می‌کنند و با ابزار دین، آنها را کنار می‌زنند؛ مثل خیلی از کسانی که متظاهر به دین و مقدس‌مآب هستند و بینش سیاسی ندارند و خیلی راحت اینها را برمی‌دارند، کنار می‌گذارند. هنوز هم در گوشه و کنار یک عده وجود دارند که خودشان را دیندار و متدین می‌دانند و با این انقلابی که براساس دین است، سر سازگاری ندارند. پس، بینش سیاسی لازم است؛ اما همه چیز نیست؛ اصل قضیه، آن ایمان الهی معنوی است که باید در دل‌های شما باشد؛ خودتان را دینی بسازید.

جوانان در محیط خودشان، امر به معروف و نهی از منکر کنند. چرا این واجب - امر به معروف، امر به کارهای خوب - در جامعه‌ی اسلامی هنوز اقامه نشده است؟ نگویید به من چه؛ او هم نمی‌تواند بگوید به تو چه؛ اگر هم گفت، شما اعتنا نکنید. بعضی خیال می‌کنند تا منکری دیده شد، باید با مشت به سراغش بروند! نه، ما سلاحی داریم که از مشت کارگزر است. آن چیست؟ سلاح زبان. زبان از مشت خیلی کارگزر و نافذتر و مؤثرتر است؛ مشت کاری نمی‌کند.

بعضی جوانان به ما نامه می‌نویسند که اجازه بدهید ما با این تظاهرات منکراتی، مقابله و مبارزه کنیم. خیلی خوب، مقابله بکنید؛ اما چه‌طور؟ بریزید، طرف مقابل را تکه پاره کنید؟! نه، این نیست. حرف بزنید، بگویید؛ یک کلمه بیشتر هم نمی‌خواهد؛ لازم نیست یک سخنرانی بکنید. کسی که می‌بینید خلافتی را مرتکب می‌شود - دروغ، غیبت، تهمت، کین‌ورزی نسبت به برادر مؤمن، بی‌اعتنایی به محرمات دین، بی‌اعتنایی به مقدسات، اهانت به پذیرفته‌های ایمانی مردم، پوشش نامناسب، حرکت زشت - یک کلمه‌ی آسان بیشتر نمی‌خواهد؛ بگویید این کار شما خلاف است، نکنید؛ لازم هم نیست که با خشم همراه باشد. شما بگویید، دیگران هم بگویند، گناه در جامعه خواهد

خشکید.

چرا کسانی از گفتن ابا می‌کنند؟ یک عده بر اثر ضعف نفس از گفتن ابا می‌کنند، یک عده هم خیال می‌کنند که گفتن فایده‌ی ندارد؛ باید با دست جلو بروند! نه، زبان از دست خیلی مهمتر است. امر به معروف و نهی از منکر را اقامه کنید؛ نگذارید در جوامع جوان - چه در مدرسه‌ها، و چه در دانشگاهها - کار به فساد بکشد. این مراکز برای دشمن هدف است. بدانید که نسل جوان این جامعه و این ایران اسلامی زنده است؛ دشمن هم این را بداند. با بودن شما جوانان مؤمن، حجت بر ما تمام است.

آن کنفرانس خیانت تمام شد؛ حرفهایشان را زدند و صهیونیستها و دولت غاصب را عملاً به رسمیت شناختند! عاقبت چه شد؟ چه چیزی گیر فلسطینیها آمد؟ چه چیزی گیر دنیای عرب آمد؟ دولت غاصب و دروغین اسرائیل آرزو داشت که چنین حادثه‌ی بعد از چهل‌واندی سال اتفاق بیفتد؛ درعین حال این طور وانمود می‌کرد که علاقه‌ی ندارد؛ هی ناز می‌کرد، هی شرط جلو قرار می‌داد! بعد هم به کنفرانس رفت و شدیدترین و وقیحترین حرفها را در مقابل اعراب زد و از کنفرانس جدا شد و آمد! چرا دولتهای عربی در مقابل چنین توطئه و چنین فریبی سلاح انداختند؟! تاریخ به اینها چه خواهد گفت؟ خدا در قیامت چگونه از اینها بازخواست خواهد کرد؟ ملت‌هایشان با اینها چه خواهند کرد؟

البته راه جبران - نه جبران کامل - باقی است و دولتهای عرب می‌توانند این کار زشتی که انجام شد، تا حدودی جبران کنند؛ همه‌ی دولتهای عرب اعلان کنند که ما اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسیم و آن حرفهایی که در آن جا زده شده است - چون اسرائیل در مقابل، با آن وضع رفتار کرده است - کآن لم یکن و ملغاست. با این تصمیم، ملت‌ها را خوشحال کنند؛ می‌توانند این کار را بکنند؛ اما امید به ملت‌ها و جوانان است.

نباید شك کرد که این شجره‌ی خبیثه‌ی «اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار» (3)، هیچ پایه و پایگاه و استمراری نخواهد داشت و بی‌شك نابود خواهد شد. و شك نباید کرد که حق پیروز خواهد شد و فلسطین به پیکر اسلامی برخواهد گشت؛ اما دیر و زود شدن آن، بسته به همت و غیرت مسلمین است. مسلمین بایستی همت کنند؛ جوانان بایستی مسأله را رها نکنند؛ مثل ملت سرافراز و شجاع ایران حرفشان را بزنند؛ آنچه را که می‌خواهند، مطالبه کنند؛ بلاشك خدای متعال هم به آنها تفضل خواهد کرد.

از خداوند متعال مسألت می‌کنیم که شما جوانان عزیز و همه‌ی جوانان کشورمان و کشورهای اسلامی را مشمول هدایت و رحمت خود قرار بدهد و قلب مقدس ولی‌عصر (ارواحنا فداه) را از همه‌ی ما خشنود کند و ما را مشمول دعای آن بزرگوار قرار بدهد.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

-
- 1) کنفرانس مادرید. ر.ک: پاورقی خبر پیام به ملت‌های مسلمان به منظور مقابله با توطئه‌های خباثت‌آمیز آمریکا و اسرائیل در کنفرانس مادرید (25/07/1370)
 - 2) وسائل‌الشیعه، ج 12، ص 25
 - 3) ابراهیم: 26